

# کاربرد نماد حیوان در کتب مقدسه

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



## کاربرد نماد حیوان در کتب مقدسه

### فاروق ایزدی نیا

مقدمه

گاه در کتب مقدسه مشاهده می‌شود که نفوس انسانی به مخلوقات حیوانی تشبیه می‌شوند. این تشبیه دو گونه است. قسمی مثبت است که تشبیه به حیواناتی است که نزد انسان مطلوب واقع می‌شوند؛ از آن قبیل است بلبل، به علت صوت زیبا؛ هُدُود که مظهر پیک است؛ دیک یا خروس که نمادی از اعلام ظهور شمس است. اما قسمت دیگر تشبیه به حیوانات موزیه است از قبیل افعی به علت اذیت و آزارش؛ انعام یا چارپایان به علت نبود عقل و خرد؛ دواب نیز به همان معنی است. البته در کتب ادبی نیز می‌توان این گونه تشبیهات را مشاهده کرد که منطلق الطیر عطار در زمره آنان است. در لغت نیز بعضاً مجازاً به این معنا آمده است. مثلاً گرگ به معنای بدجنس، درنده‌خو، بیرحم ذکر شده است (فرهنگ سخن، ذیل گرگ، معنای دوم). مار یا افعی نیز به معنی شخص مودی و بدجنس ذکر شده است (همان، ذیل مار، معنای دوم).

در برداشت‌های سطحی، یا با دید انتقادی، از این گونه بیانات و آیات گمان اهانت می‌رود. در حالی که ابداً در ساحت قدس الهی توهین به نفوس انسانی مطرح نیست. در آیات الهی مقام انسان بسیار متعالی محسوب شده و حتی به خود افراد انسان توصیه شده که قدر و مقام خویش را بدانند تا مبادا از مقام انسانیت ساقط شوند.



ORIGINAL

در این مقاله کوتاه سعی بر این است که علت استفاده از این عبارات بررسی شود. زیرا هرگز آیات الهی بدون علت و سبب عزّ نزول نیافته است.

## مقام انسان

بی هیچ شک و شبهه‌ای مقام انسان بسیار متعالی است و آنچه در آسمان و زمین خلق شده از برای او بوده و هست تا در این عالم ترابی به کسب مقامات باقیه توفیق یابد و در زمان عروج از این عالم در کمال تنزیه و تقدیس باشد. حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند، "اختیار فرموده در بین کلّ اشیاء سلسله انسان را و ناطق فرموده او را به حمد و ثناء خود و ممتاز فرموده او را از ابناء جنس کلّ حیوانات به حمد و مجد خود و حبّ و معرفت ذات مقدّس خود." (مجموعه آثار حضرت اعلی، شماره 82، ص 68).

در کلام حضرت بهاءالله، "انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود. شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضيئه. مقامش اعلی‌المقام و آثارش مربی امکان." (کتاب عهدی، مجموعه الواح طبع مصر، ص 400)

بنابراین، مقصود از خلقت کائنات انسان بوده تا به معرفت ذات الهی نائل گردد و معرفت ذات الهی مستلزم گذشتن از تمایلات نفسانی خویشتن و رسیدن به محویت تام است. تا از نفس فراغت حاصل نکند، امکان تقرّب به ساحت الهی و نیل به عرفان او برایش میسر نخواهد بود. جمال قدم در لوح عبدالغنی می‌فرمایند، "ایوم یوم عجز و ابتهال است. نیستی بحت محبوب بوده و خواهد بود و هر نفسی به این مقام فائز شد، عندالله از اهل مدائن بقا محسوب است. بسا از نفوس که به کلمه‌ای از سلطان احدیه محروم و ممنوع مانده‌اند." (اخبار امری، سال 43، شماره 4، تیرماه 1343 شمسی)

تصریح حضرت بهاءالله در کتاب عهدی بر عظمت مقام انسان و تأکید ایشان در لوح اتحاد بر عظمت آن، مشروط به شرایطی است که آدمی باید رعایت کند تا به آن حدّ از تعالی برسد که امکان حصول معرفت فراهم آید. حتّی عدول از انصاف می‌تواند انسان را از انسانیت خلع کند، "ای علی بگو به احبّای الهی که اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط به آن ... من لا انصاف له لا انسانیه له." (اقتدارات، ص 4-293)

شرایطی که در کتاب عهدی و لوح اتحاد مطرح شده کاملاً گویا و واضح است. "مقام انسان بزرگ است اگر به حقّ و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 400) و در لوح اتحاد بر عزّت انسان شهادت می‌دهند، "انسان عزیز است، چه که در کلّ آیه حق موجود.

ولکن خود را اعلم و ارحم و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائی است کبیر." (ادعیه حضرت محبوب، طبع مصر، ص 396)

بنابراین در آثار الهی هیچ شک و شبهه‌ای در عظمت مقام و عزت انسان وجود ندارد. اما حفظ این مقام در دست خود او است. حضرت بهاءالله در لوحی ضمن تصریح بر عظمت شأن و مقام انسان او را بر حذر می‌دارند که مبدا کاری کند که از آنچه که برای او مقدر شده ممنوع شود: "یا لیت ترون ما یری ربکم الرحمن من علو شأنکم و عظمة قدرکم و سمو مقامکم. نسل الله ان لا تمنعکم انفسکم و أهوائکم عما قدر لکم." (اقتدارات، ص 217)

در این بیان مشهود است که انسان ممکن است با تبعیت از نفس و هوای خویش، که در بیان حق تنها دشمن انسان محسوب است (کتاب مبین، ص 390)، از مقام انسانیت، یعنی عرفان ذات الهی هبوط نماید.

#### علت این تشبیه

در سطور بعد به لوحی از حضرت عبدالبهاء استناد خواهد شد که به چه علت از این تشبیه استفاده می‌شود. ذیلاً بیانی از حضرت ربّ اعلی نقل می‌گردد. از پیش به بیان مبارک استناد شد که انسان را از میان کلّ اشیاء برای معرفت خویش برگزیده است. حال می‌فرمایند:

"سگان هر ظهور قبلی اگر مستشرق نگردند به ظهور بعد، حکم به لاشئ می‌فرمایند. زیرا که وجود آنها خالق شده از برای محبت و معرفت ظاهر در ظهور و همین قدر که محتجب از این لطیفه ربّانیه و دقیقه الهیه شدند، حکم لاشئ در حق آنها جاری می‌گردد... تصور کن امروز که چه قدر ملل در فوق ارض هستند و کلّ لا اله الا الله می‌گویند و ذکر نبی خود بعد از ذکر توحید می‌نمایند و در کتاب خود اوامر و نواهی نبی خود را عاملند و عندالله حکم سلسله انسان بر آنها نمی‌گردد و بعد هم الی آخر لا آخر له به همین نظر ناظر شو که در هر ظهور عرفان آن ظهور و مظاهر در آن ظهور و اوامر و نواهی آن ظهور سبب احتجاب تو نگردد از ظهورات ما لانهایه بعد که خداوند حیّ لم یزل متجلّی بوده و هست." (مجموعه آثار حضرت ربّ اعلی، شماره 82، صفحات 69 الی 71).

حضرت عبدالبهاء درباره مقام و موقف انسان توضیحی می‌فرمایند که با نقل آن به این مختصر پایان داده می‌شود:

"انسان نوع ممتاز است. زیرا دارنده کمالات جمیع اجناس است... کمال مخصوص دارد که کائنات سائره محروم از آنند و آن کمالات عقلیه است پس اشرف موجودات انسان است. انسان در نهایت رتبه جسمانیاتست و بدایت روحانیات یعنی نهایت نقص است و بدایت کمال در نهایت رتبه ظلمت است و در بدایت نورانیت... جامع مراتب نقص است و حائز مراتب کمال جنبه حیوانیت دارد و جنبه ملکیت... پس اگر در انسان قوای رحمانیه که عین کمال است بر قوای شیطانیه که عین نقص است غالب شود اشرف موجودات است اما اگر قوای شیطانیه بر قوای رحمانیه غالب شود انسان اسفل موجودات گردد... ما بین هیچ نوعی از انواع در عالم وجود تفاوت و تباین و تضاد و تخالف مثل نوع انسان نیست... جمیع کمالات و فضائل صفت انسان است و جمیع رذائل صفت انسان... انسان آیت کبرای الهی است یعنی کتاب تکوین است زیرا جمیع اسرار کائنات در انسان موجود است. پس اگر در ظلّ تربیت مرئی حقیقی بیفتد و تربیت شود جوهر الجواهر گردد نور الانوار شود روح الارواح گردد مرکز سنوحات رحمانیه شود مصدر صفات روحانیه گردد مشرق انوار ملکوتی شود مهبط الهامات ربّانی گردد و اگر چنانچه محروم بماند مظهر صفات شیطانی گردد جامع رذائل حیوانی شود مصدر شوون ظلمانی گردد." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل 64 [سد])

#### اولاد افاعی یا افعی زادگان

در کلام حق، بشر در جمیع قوا با حیوان شریک است و فقط روح انسانی و قوای عقلیه است که ما به الامتياز او از حیوان است. این روح برای معرفت الهی خالق شده و در صورتی که به هدف از خلقتش نائل نشود، در همان حدّ حیوان باقی می ماند.

اولین تشبیه به حیوان را در آثار یحیی معمدانی مشاهده می کنیم که در کلامی خطاب به فریسیان و صدوقیان می فرماید، "ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید." (انجیل متی، باب 3، آیه 7) در این مقام یحیی تعمید دهنده صریحاً به آنها می گوید که در حدّ حیوان هستند زیرا درخت وجود آنها دارای ثمره نیکو نیست و آنها را وعده می دهد که، "هر درختی که ثمره نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود." (همان، آیه 10).

در جای دیگر مشاهده می کنیم حضرت مسیح نیز به کلامی مشابه تکلم می فرماید، "وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیاء را بنا می کنید... ای ماران و افعی زادگان چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد. لهذا الحال انبیاء و حکماء و کاتبان نزد شما می فرستم و بعضی را خواهید کشت

و به دار خواهید کشید و بعضی را در کجایس خود تازیانه زده از شهر به شهر خواهید راند." (انجیل متی، باب 23، آیات 29 الی 34)

در کلام حضرت مسیح نیز واکنش مردمان با فرستادگان خداوند است که آنها را تا حدّ حیوان تنزل می‌دهد و خلعت انسانیت را از آنها سلب می‌نماید.

حضرت بهاءالله نیز اصطلاح "اولاد افاعی" را به کار برده‌اند: "وعدۀ ظهورالله در این اراضی بوده. این است وادی قضا و ارض بیضاء و بقعۀ نورا. در کتب قبل جمیع آنچه الیوم ظاهر مذکور است. ولکن اهل آن در جمیع کتب الهی غیرمقبول، به شأنی که در بعضی از مقامات به اولاد افاعی ذکر شده‌اند و حال این مظلوم مابین اولاد افاعی به اعلی‌النداء ندا می‌نماید و کلّ را به غایة قُصوی و ذرّوۀ علیا و افق اعلی می‌خواند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص 221).

در بیان دیگر از قلم جمال قدم نازل، "حق الیوم در ارض موعوده ظاهر و بر کرسی مذکور جالس. این ارضی است که به ارض مقدّسه در فرقان مذکور و همچنین در کتب قبل و ندای انبیاء در این پیدا مرتفع ولکن اهلش به اولاد افاعی مذکور و مسطور؛ و این مظلوم مابین این گروه جمیع احزاب را به حق جلّ جلاله دعوت می‌نماید. طوبی للفائزین." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص 373)

در کلام دیگر ظهور سرّ کلام حضرت مسیح را بیان می‌فرمایند: "در این کلمۀ حضرت روح تفکر نما. در مقام خطاب به مردمان می‌فرماید، «یا اولاد افاعی». امروز سرّ آن کلمۀ مبارکه ظاهر شد. چه که بعد از ظهور و نزول آن هیکل نورانی از سمّاء مشیّت ربّانی کلّ از او اعراض نمودند و به اوهامات خود تمسّک جستند مگر نفوسی که به سمع و بصر حقیقی فائز شدند. اولئک اولیاءالله فی الأرض و حضروا تلقاء الوجه و طافوا عرشه العظیم." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 19، ص 181)

بنابراین، کاملاً مشهود است تشبیه به حیوانی مانند افعی، نه از جهت اهانت به نفوس انسانی است، بلکه تنزل درجۀ آنها از مقام انسانیت و انهماک در نفسانیات است که آنها را از عرفان به آن مظهر ظهور الهی باز داشته و به مقام حیوانیت رسانده است.

#### چهارپایان یا انعام

اصطلاح "انعام" که جمع "نعم" و به معنی چهارپایان است در قرآن کریم نازل شده است. در سورۀ اعراف (7)، آیه 179 در شأن کسانی که دلهایی دارند که با آن در نمی‌یابند و دیدگانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوشه‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، می‌فرماید، "اولئک کالأنعام بل هم أضلّ. اولئک هم"

الغافلون." کاملاً مشهود است که علت اطلاق این کلام به آنها به علت غفلت آنها از ذات الهی است. آنها نه کلام حق را می‌شنوند و نه نور الهی را مشاهده می‌کنند.

در سوره فرقان (25) آیات 44 و 45 نیز آیه مشابهی در وصف کسانی عرّ نزول یافته که هوای نفس خود را بر معرفت الهی ترجیح داده‌اند: "أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ. أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا. أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ. إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ، بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا." در اینجا به صراحت کلام می‌فرماید که اینگونه نفوس مُشرکند و فاقد عقل و گوش جهت درک کلام الهی و وصول به معرفت او. آنها مانند چارپایانند، بلکه گمراه‌تر از حیوان.

اما، خود قرآن شهادت داده که اگرچه خداوند انسان را به "احسن تقویم" خلق فرموده، اما به "اسفل سافلین" راجع فرموده است. این بیان به خوبی خلقت شریف انسان و آنچه را که خود او برای خویش انتخاب کرده نشان می‌دهد. زیرا کسانی را که به عرفان الهی نائل شده‌اند از این گروه مستثنی می‌فرماید و پاداشی بی‌کم و کاست و بی‌منت برای آنها مقدر می‌نماید: "لقد خلقنا الإنسان في احسن تقویم ثمّ ردّناه اسفل سافلین إلاّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات أجر غیر ممنون." (سوره تین [95]، آیات 4-6)

حضرت عبدالبهاء در توضیح آن می‌فرماید: "در میان کائنات ذی‌روح را اراده و اختیاری است حرکت و اکتسابی، حیوان در اسفل درجات ذی‌روح است ولی چون مؤید به عقل و هوش نه، اگر حرکتی مخالف نظم طبیعی نماید در این غرور معذور؛ زیرا به مقتضای طبیعت متحرک و اسیر غیر متمسک. اما انسان که اشرف کائنات ذی‌روح است و متحرک به اراده و مؤید به عقل و هوش، لهذا باید در جمیع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موهبت محروم به‌غایت مقدوح و مذموم و بدترین نوع حیوان؛ «اولئک کالأنعام بل هم أضلّ سبیلاً». زیرا موهبت پروردگار را به هدر داده و مانند شجره زقوم ثمر تلخ بار آورده. هیچ کائی از کائنات مواهب الهیه را از دست ندهد جز انسان که جواهر بواهر الطاف بی‌پایان را از دست دهد و از نادانی به دام و شست افتد. این است که در آیه مبارکه می‌فرماید «لقد خلقنا الإنسان فی احسن تقویم ثمّ ردّناه اسفل سافلین.» و اگر از این دام رهائی یابد و از این درد صفائی گیرد مظهر «الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات» گردد و مطلع فیوضات شود و مشرق انوار «خلق الله آدم علی صورته و مثاله» گردد یعنی صورت رحمانیه شود و مظهر فیوضات ربّانیه." (منتخباتی از مکاتیب، ج 3، ص 105)

تشبیه به جعل و خنزیر

انسان دارای قوه شامه نیرومندی است که نفحات الهی را از فواصل بعیده تشخیص می‌دهد. نمونه آن اویس قرنی است که از ین رائحه طيبة ظهور الهی در مکه را استشمام کرد و به عرفان حضرت رسول اکرم نائل آمد. اما، کسانی که تابع نفس و هوای خویش می‌شوند، قوه تشخیص را از دست می‌دهند و به این علت است که حضرت بهاءالله در مقام سؤال از نفسی از احباءالله به نام محمدرضا می‌فرمایند، "هل رأیت بأنَّ الجعل یشتاقُ إلى نفحات المسک؟" (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره 84، ص 158). و در مقامی که انسان قوه تشخیص کوثر حیوان را دارد، خنزیر که مایل به خوردن فضولات است چگونه توان تشخیص آب حیات را خواهد داشت. دیگر بار سؤال است که مطرح می‌شود، "هل رأیت ... الخنزیر یشرب من کوثر الحیوان." (همان). و سپس شهادت می‌دهند که اینان به جنس خود خو می‌کنند و اگر به نظر حقیقت در نفوس بشریه نگاه شود، البته حقیقت وجود آنها که اعراض از حق است دون انسان مشاهده شود (همان).

### تشبیه به دواب

دواب در لغت جمع "دابه" به معنی چهارپا یا هر گونه جنبنده در ارض است. معین آن را به چهارپا و حیوان بارکش معنی کرده است.

این تشبیه در قرآن کریم ذکر شده است. در سوره انفال (آیات 21 و 22) خطاب به کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورده‌اند می‌فرماید که مانند کسانی نباشید که گفتند شنیدیم اما نمی‌شنوند. زیرا بدترین جنبندگان (یا حیوانات) نزد خداوند کسانی هستند که نمی‌شنوند و گنگند و درک نمی‌کنند: "لا تکنونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون. إنَّ شرَّ الدوابِّ عندالله الصُّمُّ البکمُ الذین لایعقلون." جالب است که در ادامه می‌فرماید اگر خداوند خیری در آنان سراغ داشت به آنان گوش شنوا می‌داد و اگر هم به آنان گوش شنوا داده بود باز هم اعراض می‌کردند.

کاملاً مشهود است که به چه علت این تشبیه صورت می‌گیرد و موضوع فقط در عدول آن نفوس از شرایط انسانیت است و بس. حضرت بهاءالله نیز خطاب به معرضین همین اصطلاح را به کار می‌برند، "یا ملاء المشرکین لو تفتخرون بابقاء اسمکم بین الدواب أو ذکرکم بین الأنعام، فافتخروا لأنَّ شأنکم هذا و شأن الذینهم یتبعونکم من دون بینة و لا کتاب عزّ عظیم." (آثار قلم اعلیٰ، ج 4، ص 125) اگر مدار افتخار مشرکین به بقای اسم و ذکرشان بین "دواب و انعام" است، این در شأن آنها و پیروان آنها است که بدون هیچ دلیل و برهانی از آنها تبعیت می‌کنند. یعنی از عرفان الهی محرومند و به نفس خود راجعند.

در اصطلاحات دینی، مؤمنین به هر ظهور از آن جهت که باید در تحت حمایت شبان حقیقی باشند به "اغنام" تشبیه می‌شوند که محتاج حمایت الهی هستند تا مورد هجوم گرگها (ذئاب) واقع نشوند. فی‌المثل در انجیل جلیل می‌خوانیم که حضرت مسیح خود را شبان و پیروان را گوسفندان نامید. موقعی که زمان شهادت ایشان نزدیک شد به حواریون فرمود، "همه شما امشب درباره من لغزش می‌خورید چنان که مکتوب است که شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند." (انجیل متی، باب 26، آیه 31). زمانی که آن حضرت حواریون را برای هدایت خلق فرستاد، بنی اسرائیل را گوسفندان گم شده خواند، "این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان وصیت کرده گفت، از راه امّتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید. بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید." (همان، باب 10، آیه 6-5). در همین مقام است که مخالفانش را "گرگ" می‌نامد، "هان، من شما را مانند گوسفندان در میان گرگان می‌فرستم." (همان، آیه 16) حضرت مسیح مأموریت الهی خود را جمع کردن گوسفندان گم شده اسرائیل اعلام فرمود، "فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل." (همان، باب 15، آیه 24)

این اصطلاح در آثار حضرت بهاء‌الله نیز به کار رفته است. در این میان آن که به قتل و غارت اغنام الهی پردازد، طبق همین بیان حضرت مسیح که در بالا ذکر شد، گرگ است که در آثار الهی با اصطلاح "ذئب" از آنها یاد شده است.

در کتاب مستطاب اقدس (بند 91) خطاب به ارض طاء می‌فرمایند، "لَوْ يَشَاءُ يَبَارِكُ سِرِيرَكُ بِالَّذِي يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ وَيَجْمَعُ اغْنَامَ اللَّهِ الَّتِي تَفَرَّقَتْ مِنَ الذَّئَابِ، إِنَّهُ يُوَاجِهُ أَهْلَ الْبِهَاءِ بِالْفَرْحِ وَالْإِنْبِسَاطِ. أَلَا أَنَّهُ مِنْ جَوْهَرِ الْخَلْقِ لَدَى الْحَقِّ عَلَيْهِ بَهَاءُ اللَّهِ وَبِهَاءُ مَنْ فِي مَلَكُوتِ الْأَمْرِ فِي كُلِّ حِينٍ."

بنابراین، فرد عادلی که خداوند بر کرسی حکومت ارض طاء بنشانند که اغنام الهی را از گرگان حفظ نماید، او مورد استقبال اهل بهاء قرار گرفته نزد حق از جواهر خلق محسوب است. در اینجا کاملاً معنای "ذئب" معلوم است و هیچ ارتباطی با اهانت به کسی ندارد. هر نفسی که به تبعیت از نفس و هوای خود به اغنام الهی حمله ببرد و آنها را مورد ضرب و شتم و قتل و غارت قرار دهد در حکم "ذئب" است.



زمانی که در یزد به قتل عام بهائیان پرداختند و سپس به جشن و پایکوبی پرداختند، حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به جناب آقا علی احمد از احبای آن دیار چنین فرمودند:

"هوالمشرق من افق البیان ... إن الذئب یعوی فی ارض الیاء وینوح فیها المقربون بما ورد علی اصفیاء الله وامنائه. لعمرالله گرگ های عالم یوسف های حقیقی را دریدند و سر بریدند. آیا عدل الهی این ظلم را قبول فرماید؟ لا ونفسه الحق سوف يأخذ الظالمین بقهرٍ من عنده... (بیضاء نورا، تألیف دکتر وحید رأفتی، ص 28)

موقعی که شیخ محمدباقر خون محبوب الشهداء و سلطان الشهداء را ریخت و سلطان ایران هیچ اعتراضی به این ظلم و ستم نکرد، حضرت بهاء الله عدل او را مورد انتقاد قرار دادند: "انا سمعنا بأن ممالک الایران تزینت بطراز العدل. فلها تفرسنا وجدناها مطالع الظلم و مشارق الإعتساف". (آثار قلم اعلی، ج 2، طبع بمبئی، ص 157)

در اینجا ذئاب را به کسانی تعبیر می فرمایند که صراط الهی را رها کردند و بدون هیچ دلیل و برهانی طریقی را که شیخ محمدباقر در پیش گرفت تبعیت نمودند. در همین جا است که سلطان را به علت ترس از سر و صدای "ذئاب" سرزنش فرمودند: "هل السلطان اطّلع و غض الطرف عن فعلک أم اخذه الرعب بما عوت شرممة من الذئاب الذین نبذوا صراط الله ورائهم و اخذوا سبیلک من دون بینة و لا کتاب." (همان)

در وقایع ارض صاد، شیخ محمدباقر که اقدام به قتل سلطان الشهداء و محبوب الشهداء نمود از این لقب برخوردار گشت و در لوح مبارک برهان تصریح شد. (همان، ص 158) جالب است که در لوحی او را با گرگی که برادران یوسف به او تهمت زدند که یوسف را دریده است مقایسه کرده اولی را مبرا از این تهمت و دومی را سزاوار این عنوان می دانند، "یا ایها الذئب إن الرسول یسئلك عن ابنه. این یوسف الرسول و این قرّة عین البتول. تالله قد وقع الإقتراء علی الذئب الأول و هذا الذئب أکل ابن الرسول أمام وجوه الغافلین." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص 466)

در همین لوح مبارک برهان، میر سید محمدحسین، امام جمعه اصفهان، که در وقوع شهادت سلطان شهدا و محبوب الشهداء با شیخ محمدباقر هم دست بود، به "رقشاء" (مار گزنده) ملقب شد و حضرت بهاء الله از او سؤال فرمودند، "انصفی یا ایها الرقشاء بأی جرم لدغت ابناء الرسول و نهبت أموالهم." (همان، ص 158). در لوح دیگری می فرمایند که حضرت فاطمه سراغ فرزندانش را از رقشاء می گیرد

و اورا به عِلَّتْ غَرَّه شدنش سرزنش می‌فرمایند، "قل يا ايُّهَا الرِّقْشَاءُ إِنَّ البَتُولَ تَسْئَلُكَ عَن بَنَاتِهَا؛ بَيْنِي مَا أَفْتَيْتَ عَلَيْنَ... قد غَرَّت الرِّقْشَاءُ بِمَا رَأَتْ نَفْسَهَا إِمَامَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ." (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره 51، ص 466)

### تشبیهات مثبت

تشبیه همواره ناظر به وجوه منفی نفوس نیست. گاهی اوقات ناظر به صفات مثبت است و حتی مظاهر ظهور نیز در مقام تشبیه به بعضی از حیوانات مثل زده شده‌اند. هر کدام از این تمثیل‌ها به دلیلی بوده است.

مثلاً احبّای الهی به اغنام تشبیه می‌شوند. به دلیل آن که همواره گرگان در صدد رساندن اذیت و آزار به آنها هستند و لابد حافظ و حارسی نیاز دارند که در اینجا خداوند و مظهر ظهور او در مقام شبان ظاهر می‌شوند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "ذکر بلایا و مصائب و رزایا نموده بودی و فریاد و فغان کرده بودی/ حق با شماست اگر خون بگری سزاوار است زیرا چنین ظلمی تا به حال وقوع نیافته نفوس مقدّسی از اغنام الهی در نهایت مظلومیّت گرفتار گرگهای درنده گشتند و مبتلای کلاب گزنده با وجود این که در مدّت حیات خاطری را نیاززدند و به افسردگی کسی راضی نشدند؛ جفاکاران دست تطاول گشودند و ذره‌ای رحم نمودند تالان و تاراج نمودند حلقها بریدند و قلبها دریدند و خونها ریختند تن‌ها را پاره پاره نمودند و اجساد را بسوختند و اطفال و نساء را نیز شهید نمودند اما مظلومان در نهایت انقطاع و انجذاب فریاد یا طویی و یا بُشْری زدند و خندان و شادمان جان در ره جانان فدا کردند..." (نار و نور، عبدالبهاء، ص ۵۰)

در مورد احبّاء واژه "غزال" نیز به کار رفته است. زیرا بی‌آزار است و زیبا و در زمره حیوانات کریمه محسوب است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "ای یاران این زندانی، مصائب متابعه بر شما وارد و مشقّات عظیمه حاصل و مظلومیّت کُبری وارد. اهل عدوان دست تطاول گشودند و به جور و ستم برخاستند. گرگان قصد اغنام الهی نمودند و کلاب غزالان بر وحدت را اذیت و جفا خواستند. ولی خیر نبینند و فایده و ثمر نیابند از برای ایشان خسران مبین است و از برای شما موهبتی عظیم..." (حضرت عبدالبهاء، نار و نور، ص ۶۷)

البته اغنام را شبانی لازم است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "جمع بشر اغنام الهی و خدا شبان مهربان و به جمع اغنام خود در نهایت الطاف..." (پیام ملکوت، ص ۵)

اعضاء بیت‌العدل هم در مقامی شبان و حافظ و حارس محسوب می‌شوند. در کتاب اقدس (بند 52) نازل، "یا رجال العدل كونوا رعاة اغنام الله في مملكته و احفظوهم عن الذئاب الذين ظهروا بالاثواب كما تحفظون ابنائکم كذلك ينصحکم الناصح الامین."

حتی افراد هم می‌توانند شبان اغنام الهی گردند. حضرت عبدالبهاء در لوحی کوتاه با استفاده از شغل ابوذر غفاری می‌فرمایند، "هو الله ای بنده" حق ابوذر غفاری شبانی بود پر فغان و زاری ولی نور هدایت یافت و به ظلّ ممدود حضرت رسالت روحی له الفدا شتافت و کار خویش بساخت و مانند بلبل معانی و مطرب رحمانی در گلبن ربّانی آهنگ خوشی بناخت تو نیز چنگ و چغانه آسمانی به چنگ آر و نغمه‌ای بنواز که اهل سرادق ملاً اعلی بوجد و طرب آیند تا مانند هم‌نام خویش شبان اغنام الهی گردی و علیک التّحیّة و الثّناء ع (مکاتیب عبدالبهاء، ج 6، ص 118)

دیک، به معنای خروس، چون در هنگام فجر ندا می‌کند و مردمان را به بیداری فرا می‌خواند، پیامبر الهی نیز به او تشبیه شده است. کبوتر نیز از طرفی در زمان حضرت مسیح مظهر حامل وحی و از طرفی مظهر صلح و دوستی است. لذا به صورت "ورقا" و "حمامه" برای تشبیه مظهر ظهور به کار رفته است. جمال قدم می‌فرمایند، "سبحان الذی اظهر نفسه لمن فی العالم و انطقه بما هو المسطور فی لوح حفیظ، انه لکتاب الاعظم بین الامم و صراطه لمن فی السموات و الارضین، انه هو اللوح المحفوظ و الکتاب المحتوم و لکنّ الناس اکثرهم من الغافلین، به ظهر ما هو المکنون و برز ما هو المقصود فی علم الله العلیم الحکیم، و به دلّع دیک العرش و غرّدت الورقاء انه لا اله الا انا الغفور الکریم." (لئالی الحکمة، ج 2، ص 147)

بلبل، عندلیب، هدهد، عنقا نیز برای تشبیه مثبت به کار برده شده و مظهر عشق و عطوفت و لحن ملیح و مؤثر است. معروف‌ترین مورد در کلمات مکنونه است که می‌فرمایند، "ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگربین و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محلّ مپذیر..."

در عبارتی دیگر چنین می‌خوانیم، "ای بلبلان گلزار هدایت و ای هدهدان سبای عنایت وقت جوش و خروش است و هنگام نغمه و آهنگ است دلتنگ منشینید و محزون و دلخون محسبید پرواز به اوج علاء

نمائید و آغاز آواز در گلشن هدی نمائید قصد سبای رحمن کنید و آهنگ ریاض حضرت منان اگر در این بهار الهی نغمه نسرائید در چه موسمی آغاز ساز نمائید و بگلهای معانی همدم و همراز گردید.

( کتاب دوازدهم درس اخلاق، دکتر علی اکبر فروتن ص ۱۹۱ )

جمال قدم می فرمایند، "ای ببلان الهی از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید \* و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی فرمائید. مرده به جان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابوابهای گزار قدم را گشوده \* چشمها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد \* و گوشها را مرده دهید که هنگام استماع آمد \* دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد \* و هدهدان صبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده...". (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۳۳۴)

### کلام آخر

همانطور که ملحوظ افتاد، به کار بردن تمثیل حیوانات در آثار الهی در هر دور صرفاً به علت توجه به معنای مفهومی آن بوده و ابداً موضوع توهین در کار نبوده است. این معنی را در واژه "شیطان" و واژه "فرشته" نیز می توان مشاهده کرد. همواره تصور می شد شیطان وجودی است که در مقابل ذات الوهیت قیام کرده و از فرمان او سرپیچی نموده است. مثلاً در کلام حضرت مسیح (انجیل متی، باب ۱۶، آیه ۲۳) خطاب به پطرس، که اول من آمن به ایشان است، این لفظ را مشاهده می کنیم که فرمود، "دور شو از من ای شیطان؛ زیرا که باعث لغزش من می باشی. زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر می کنی؛" در حالی که می دانیم پطرس همان کسی است که حضرت مسیح (همان مأخذ، آیه ۱۸) به او فرمود، "ترا میگویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت."

بنابراین، شیطان نیز به آن معنی که در ادوار سالفه تصور می شد وجود ندارد و در واقع نفس انسان است که در مقابل اراده الهی مقاومت می کند و سعی دارد در مقابل مقام انسانیت این اشرف مخلوقات قد علم کند و او را از معرفت الهی باز دارد. شیطان در واقع همان گرگ یا رقصاء یا افعی مکنون در وجود انسان است. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به سید مهدی گلپایگانی در معنای "شیطان" که، طبق مندرجات انجیل، قصد فریب دادن حضرت مسیح را داشت می فرمایند:

"مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را به رذائل اخلاق تشویق می نماید. از جمله منازعه بقا و درندگی و اخلاق فاسده و فسق و فجور و هزلیات و عدم غیرت و خونخواری چون سباع ضاریه

که منبعث از عالم طبیعت است. یعنی شیطان عبارت از قوای طبیعت است که آن در عالم حقیقت به نفس اماره تعبیر شده. پس مقصد از عبارت انجیل این است که عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت بر موافقت نمود. به سبب این قوای طبیعی تمکن تام در عالم طبیعت نماید... نورانیت حضرت و روحانیت حضرت مقاومت طبیعت کرد و هواجس طبیعت را رد نمود." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 278)

فرشتگان نیز نفوس مقرب به درگاه الهی هستند. یعنی از این عالم کاملاً منقطع شده و دل به عالم بالا بسته‌اند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"حال وقت آن است که شما ردای تعلق به این عالم فانی را خلع کنید و از عالم بشریت به کلی منسلخ گردید، ملائکه آسمانی شوید." (مکاتیب 3، ص 18)

در لوح دیگر می‌فرماید، "نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متصف گشته‌اند آن نفوس از ملاء عالین و ملائکه مقربین محسوبند." (قاموس ایقان، ص 1522)

در لوحی دیگر نازل، "مقصود از جنود آسمانی نفوسی هستند که به کلی از عالم بشریت منسلخ و منقلب به نفوس ملکوتی و ملائکه آسمانی گشته‌اند. این نفوس اشعه شمس حقیقتند که آفاق را روشن می‌نمایند." (مکاتیب، ج 3، ص 27)

بنابراین، تمثیل و تشبیه در آثار مبارکه بسیار است و اگر به ظاهر قضاوت شود که مقصود توهین بوده یا اعتقاد به وجود فرشته و شیطان مطرح شده است، ره به خطا برده شده و از صراط مستقیم حق و حقیقت دور افتاده است.